

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۱۲

تاریخ: شنبه ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

## امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

### امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

#### چند نکته:

پیش از آغاز بحث، که ادامه جمع‌بندی روایات بطون باشد، چند نکته و سوال را بیان می‌کنیم.

۱. به منظور بیان نکته نخست، یادآوری می‌کنیم که به هنگام بحث حول آیه سوم سوره مائده، گفته شد که اجزای سه‌گانه این آیه، برخلاف آنچه می‌نمایند، دارای ارتباط وثیقی با هم می‌باشند؛ به‌ویژه با توجه به روایاتی که محرمات الهی را به ولایت ائمه جور تفسیر نموده است. این جاست که اهمیت این مهم رخ می‌نماید که چنانچه نگاهی که مطرح کردیم و ریشه در سخنان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دارد، در تفسیر وارد شود، در وهله نخست، آیه ولایت و امثال آن، به خوبی جایگاه خود را باز خواهند یافت و آن‌گاه دیگر مسأله‌ای چنین، مطرح نخواهد بود تا زحمت حل آن بر ما متحمل گشته و امثال فخر رازی (که کلام او به زودی خواهد آمد) در پی چاره برآیند و علاوه بر این، در مقابل هرکس که با اشاره به اضطراب میان بخش نخست آیه در باب میته، دوم آن در مورد ولایت و سوم در رابطه با اضطراب به اکل میته، در پی خرده‌گیری از متن قرآن باشد، دفاعی جانانه خواهد بود. در این چنین نگاه بطنی، آیات قرآن همچون انگشتان در هم تنیده دو دست، در هم لصیق خواهند شد.

چه بسا بتوان در این جا گلایه‌ای نمود و آن این‌که بزرگان ما چرا به این روایات توجه نکرده‌اند؟ مثلاً جناب آقای طباطبایی در المیزان (که جزء تفاسیر وزین شیعه است و به علاوه متاخر می‌باشد) می‌گویند «أن قوله: «الْيَوْمَ

يَسَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (إلخ) کلام معترض موضوع فی وسط هذه الآية غیر متوقف علیه لفظ الآية فی دلالتها وبیانها (یعنی معنا و لفظ آیه توقف بر این جمله ندارد. این همان معنای جمله معترضه است: جمله‌ای که در صورت حذف شدن آن، نظام آیه به هم نمی خورد). ... وهذا یؤید أيضا نزول قوله: «الْيَوْمَ يَسَّسَ» (إلخ) نزولا مستقلا منفصلا عن الصدر والذیل (این قسمت از صدر و ذیل آیه مجزا می‌باشد؛ چراکه صدر در مورد تحریم میته و ذیل در مورد اضطرار به میته است.)، وإن وقوع الآية فی وسط الآية مستند إلى تألیف النبی صلی الله علیه وآله (یعنی پیغمبر این کار را کردند.) أو إلى تألیف المؤلفین بعده. یا مؤلفین بعد از ایشان این کار را انجام دادند؛ همچون امیرالمؤمنین علیه السلام که به جمع‌آوری آیات پرداخت. در هر صورت به نظر می‌رسد این طرز گفتار، به هیچ وجه شایسته از یک مفسر سترگ نمی‌باشد.

هم‌چنین فخر رازی (که از اهل سنت می‌باشد)، در ذیل عبارت «ذلکم فسق» که در انتهای بخش نخست آیه و بلافاصله بعد از آن «الیوم یسّس الذین کفروا...» آمده، می‌گوید که میانه دو عبارت «ذلکم فسق» تا «فمن اضطر...» جمله معترضه می‌باشد. گویا کسی از ایشان سوال کند که این جمله معترضه، ارتباطش با جمله اصلی چیست، شروع به پاسخ می‌کند؛ چراکه می‌دانیم که جمله معترضه کاملا منقطع از ماقبل و مابعد خودش نیست؛ مثلا در میانه سخن، هنگامی که به اسم صدوق رسیدم می‌گویم «رحمه الله» یا «قدس سره». فخر رازی می‌گوید «تاکید ما ذکر من معنی التحريم (خداوند می‌خواهد با «الیوم یسّس...» تاکید بکند.) فإنّ تحریم هذه الخبائث (این چند موردی که حرام شده) من جمله الدین الكامل و النعمه التامه و الاسلام الذی هو دین المرضی عند الله تعالی.» به بیان ساده، از آن جایی که پیش از آن، حکم تحریم چند فقره بیان شده است، خدای متعال، خوشنود از این تحریم، می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَسَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ».

در تفاوت کلام آقای فخر رازی با فرمایش جناب آقای طباطبایی باید دانست که با این که هر دو بخش دوم آیه را معترضه دانستند، اما فخر رازی آن را معترضه مرتبط دانست؛ حال آن که محصول بیان آقای طباطبایی، معترضه نامرتبط می‌باشد که بر همین اساس بعد از آن می‌فرماید: «این کار را یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا مؤلفین بعد از ایشان انجام داده‌اند.» و گاهی در انتها دلیلی هم آورده می‌شود و آن این که اگر آیات ولایت مستقل و پرننگ می‌آمد، در خطر حذف قرار می‌گرفت و به منظور ایجاد حساسیت کمتر، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

این گونه آن‌ها را آوردند. به نظر می‌رسد این همه، مربوط به زمانی است که ما راه به حقیقت نیابیم؛ و الا بر آن اساس ارتباط محسوس خواهد بود.

۲. یکی از آقایان سوال کردند که آیا توسعه در مصداق همان کشداری معنا می‌باشد؟ در توضیح سوال باید بگوییم که در مباحث گذشته به این دو بحث اشاراتی صورت گرفت؛ بیان شد که بسیاری از بطون آیات، از قبیل توسعه در مصداق معنا می‌باشند؛ مانند این‌که میته به یک خلیفه جائر، به منزله یک میته بیرونی تفسیر گردد. آیا این توسعه در معنا، همان امتدادپذیری معنا است که در فلسفه زبان و فلسفه لغت در محیط اسلام و غیراسلام مطرح است و ما آن را «کشداری معنا» نامیدیم؟

پاسخ آن است که ممکن است بتوان «کشداری» را نوعی از همان توسعه در مصداق دانست؛ چراکه قابلیت گسترش مصداق در یک لفظ، نشان‌دهنده تنگ نبودن معنا می‌باشد؛ اما باید توجه نمود که کشداری معنا حتما حقیقت است؛ مثلاً شما به پیراهن خود و هزاران نوع پیراهن دیگر، با شکل‌های مختلف، لفظ «پیراهن» را اطلاق می‌کنید؛ حال آن‌که توسعه مصداق معنا، با مجازگویی قابل جمع است؛ مانند آن‌جا که مصداق لفظ «اسد» توسعه داده شود و علاوه بر اسد بیابان، اسد خیابان را نیز شامل گردد.

۳. سوال کردند آیا حدیث امام صادق علیه السلام، «العباره للعوام و الاشارة للخواص...»، ناظر به ذومراتب بودن نفس انسان است؟ به این معنا که امام در پی این فرمایش هستند که هرکسی به اندازه ایمان یا مراتب نفس خویش، از ظاهر و باطن آیات استفاده می‌کند. بله همین طور است. این با آنچه بیان کردیم، منافاتی ندارد. ما «الاشارة للعوام و...» را به این صورت معنا کردیم که گاهی اوقات، یک شخص فرهیخته، از قرآن استفاده‌ای می‌کند که دیگران نمی‌توانند این چنین بهره‌ای ببرند و معنای این کلام، آن نیست که او به آیه معنا می‌دهد؛ بلکه معنا را کشف می‌کند. به بیان واضح، این‌که حضرت امیر علیه السلام، اقل مدت حمل را از قرآن استخراج نمودند، این‌گونه نبود که قرآن را به نطق در بیاورند؛ بلکه این نکته را از درون قرآن استکشاف نمودند. بنابراین این‌که بگوییم استفاده از قرآن بستگی به مراتب انسان دارد (نه فقط مراتب انسان در ایمان؛ بلکه علاوه بر آن، زیرکی انسان) دور از ذهن نیست؛ اما از این باب که کشف می‌کند.

۴. سوال دیگری کرده اند و آن راجع به رابطه تأویل و بطن می‌باشد. باید گفت که تأویل یکی از مصادیق بطن می‌باشد؛ یعنی بطن می‌تواند تأویل باشد. چنان‌چه بطن از جنس واقعیت باشد همان تأویل خواهد بود و

چنانچه از جنس معنا باشد، غیر آن. مثلا در مواردی که از باب توسعه در مصداق معنا بود، یا آنجا که حضرت امیر علیه السلام معنای التزامی آیات را استخراج نمودند، بطن، از جنس معنا بی ارتباط با تأویل بود؛ اما اگر بطن آیه از قبیل واقعیت بود، مانند آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup>، که مفاد آن در زمان حکومت حضرت مهدی صلوات الله علیه محقق می‌گردد، این تحقق هم بطن آیه و هم تأویل آن محسوب خواهد شد. به زودی از این نوع بیشتر سخن خواهیم گفت.

۵. سوال شده که با توجه به این که لازم است معنای ظاهری و باطنی به مثابه یک نخ تسبیح، با هم تناسب داشته باشند، به این معنا که همه الفاظ آیه، هم ظاهر داشته باشند و هم بطن، در آیه سوم سوره مائده، که ما معنای بطنی را با تمسک به روایات کشف نمودیم، معنای ظهری چیست؟ به یمن این سوال، تذکر می‌دهیم که ورود در وادی بطن نباید منجر به فراموشی ظاهر گردد. بطن‌گرایی هرگز به معنای ظاهرستیزی نمی‌باشد. بنابراین اگر بنا شد بطن این آیه، ائمه جور باشند، نباید ظاهر آیه را تعطیل نماییم و به همین دلیل باب تمسک به ظاهر آیه که همانا تحریم میته و ... است در فقه گشاده می‌باشد و اتفاقا بیش از هزار سال است که فقهای شیعه برای رفع حرمت امر اضطراری بدین آیه تمسک نموده‌اند. هم‌چنین عبارت «فان الله غفور رحيم» در انتهای آیه، به قول آقای علامه طباطبایی به این معنا است که خداوند در تکلیف سخت نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

هم‌چنین است آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا». مانعی از استفاده از ظاهر آیه وجود ندارد؛ منتها وقتی امام علیه السلام تعبیر شهور را به خودشان تفسیر نموده‌اند و نیز در ذیل آیه عبارت «ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» آمده، ذهن‌ها به سوی معنای بطنی متبادر می‌گردد.

جالب است دانسته شود کسانی که ماه ظاهری را مقصود آیه می‌دانند، می‌گویند عرب‌های جاهلی، به منظور اشباع خوی جنگجویی خود، ماه‌های حرام را جابجا می‌نمودند؛ لذا قرآن میفرماید این کار را نکنید. دین قییم آن است که ماه آن هم منظم باشد.

---

<sup>۱</sup>. نور / ۵۵

<sup>۲</sup>. ولی چنان‌که گفتیم، همین‌که پای بطن به میان آید، وضعیت دگرگون می‌گردد. گفته شد چنانچه همین معنای ظاهری آیه مدنظر بود، بهتر بود به جای «غفور رحيم»، «حكيم عليم» یا «حكيم رحيم» گفته می‌شد؛ چراکه کلمه «غفور» یک نوع نشان از بخشش گناه است.

بنابراین توجه به باطن نباید منجر به فراموشی ظاهر گردد؛ به قدری که حتی اگر از برقراری ارتباط با باطن بازماندیم، به ظاهر استمداد جسته، به واسطه‌ی همان به عملیات استنباط می‌پردازیم.

در تکمیل بیان ظاهر از ذیل آیه، از قول آقای علامه طباطبایی، باید گفت که غفوریت و رحیمیت خدا به این معنا است که رعایت حال اضطرار نموده، تکلیف سخت نمی‌آورد.<sup>۱</sup>

## امتداد جمع‌بندی روایات:

### مرور دسته اول و دوم:

در حال بررسی روایات بطون بودیم. روشن گشت که دو دسته، از باب استعمال در بیش از یک معنا نبود. بلکه یکی توسعه در مصداق معنا و دیگری استخراج یک جمله تصدیقی از مدلول التزامی دو یا سه آیه قرآن بود.

### دسته سوم روایات: پاسخ‌های گوناگون به سؤال واحد

در موارد زیادی معصومین علیهم السلام، در پاسخ به سوالی واحد، پاسخ‌های گوناگون ارائه نموده‌اند؛ چنانچه در روایت جابر چنین بود و امام در جواب به اظهار تعجب جابر از تفاوت پاسخ‌ها، فرمودند: ای جابر، قرآن یک متن معمولی نیست؛ بلکه دارای بطن می‌باشد و بطن آن نیز دارای بطن می‌باشد. لذا ممکن است ما به اقتضائات مختلف جواب بدهیم.

آیا معنای این استعمال در بیش از یک معنا است؟ به نظر ما خیر؛ البته پاسخ قطعی وابسته به این است که کسی پیدا بشود و تمامی موارد این چنین را جمع‌آوری نموده و بررسی نماید. به نظر ما، معمول جواب‌های ائمه یا در زمره توسعه در مصداق به دسته نخست وارد می‌گردد، یا این‌که به واسطه کشف یک مدلول التزامی، به گروه دوم ملحق می‌گردد و لذا در هر صورت از باب استعمال در بیش از یک معنا نخواهد بود؛ ولی چنانچه شما

---

<sup>۱</sup>. تذکر نکته ای لازم است و آن این‌که در صفحه ۲۰۴ نوشته‌ایم «و الائمه المعصومون كانوا علی ان الحق اراده المعینین». این بیان، مورد قبول ما نیست و نقل قولی از آقای بحرانی، صاحب کتاب البرهان می‌باشد. لذا لازم است یک «قیل فی ذلک» پیش از آن اضافه گردد.

مخاطب گرامی، با تتبع بیشتر احیانا مواردی بیابید که از باب استعمال در بیش از یک معنا هستند، از نظر ما اشکالی ندارد.

## دسته چهارم روایات: تعریف بطن به تأویل

در برخی روایات عبارت «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» آمده بود. امام می‌فرمایند که قرآن ظاهری دارد که حادثه‌ای است که در زمان نزول واقع شده و در طی آن این آیه نازل شده است؛ اما ممکن است هزاران سال بعد این آیه در واقعه‌ای دیگر پیاده بشود؛ مثلا گفته شده که آیه وراثت ارض مربوط به زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد؛ علاوه بر آن بسیاری از آیات به زمان ظهور آن حضرت تفسیر شده است که این همه تأویل آیات می‌باشند.

بنابراین در این جا معنای دومی برای بطن شده است و آن همی «تأویل» است و منظور از تأویل نیز عینیت یافتن آیه می‌باشد. در این صورت دیگر بطن از جنس معنا نخواهد بود؛ چنانکه قرآن از قول جناب یوسف علیه السلام به هنگامی که تحقق رویای خود را مشاهده نمود، نقل می‌کند که فرمود: «هذا تأویل رؤیای». در گفتگوی روزمره نیز گاه گفته می‌شود خوابم تأویل شد یا خوابم تعبیر شد؛ مثلا آنجایی که چیزی را می‌بیند که شب گذشته همان را در خواب دیده است.

بنابراین این پندار ما که بطن همواره از جنس معنا می‌باشد، با سیر در ادله تغییر یافت و روایات ما را با معنای نویی از بطن آیه آشنا نمودند. متوجه شدیم بطن گاه می‌تواند از همان تأویل یا حقیقت و عینیت خارجی باشد. باید گفت که این دو معنای بطن، از آنجایی که متوافقین هستند، منافاتی با یکدیگر ندارند. نتیجه آن که این دسته نیز از باب استعمال در بیش از یک معنا نشد.

با این بیان واضح می‌گردد که نوبت به سؤال سوم که کارآیی در استنباط می‌باشد نمی‌رسد؛ چراکه این قسم اصلا ربطی به استنباط ندارد؛ چون از جنس واقعیت است؛ برخلاف قسم اول و دوم که بطن آیه قابل استخدام در فرایند استنباط بود؛ مثلا عدم جواز پذیرش ولایت ولاء جور، با استفاده از آیه سوم سوره مائده، یا لزوم بررسی علم و معلم، با استفاده از آیه «فلینظر الانسان الی طعامه» و همچنین وجوب یا استحباب ملاقات امام پس از حج با استفاده از آیه «ثم ليقضو نقتهم».

الحمد لله رب العالمين.